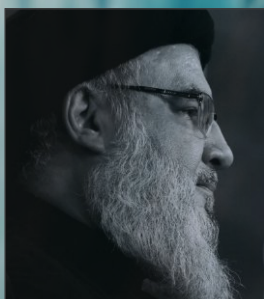


افق آرمان



پس‌ادانشگاه

فرار یا قرار؟ مسئله این است!



سال دهم

ورؤیت چشمانش ...

مهاجرت و آینده ما

دغدغه های یک دانشجوی جوان

عزت و حقارت؛ دو لبه خدمت

یادداشتی انتقادی در باب روند ارائه خدمت در اردوهای جهادی و امور خیریه


فراخوان عضویت

هیئت تحریریه نشریه افق آرمان

جامعه اسلامی دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه از تمامی اساتید و دانشجویان گرامی دانشگاه جهت همراهی با نشریه افق آرمان دعوت به همکاری می‌نماید:

در زمینه های : تحقیق و نگارش /
ویراستاری / طراحی و صفحه آرایی /
روابط عمومی / عکاسی / خبرنگاری و...

علاقه مندان جهت همکاری و کسب اطلاعات بیشتر
با آیدی زیر در ارتباط باشید:

 @Behzadi_p_h

افق آرمان

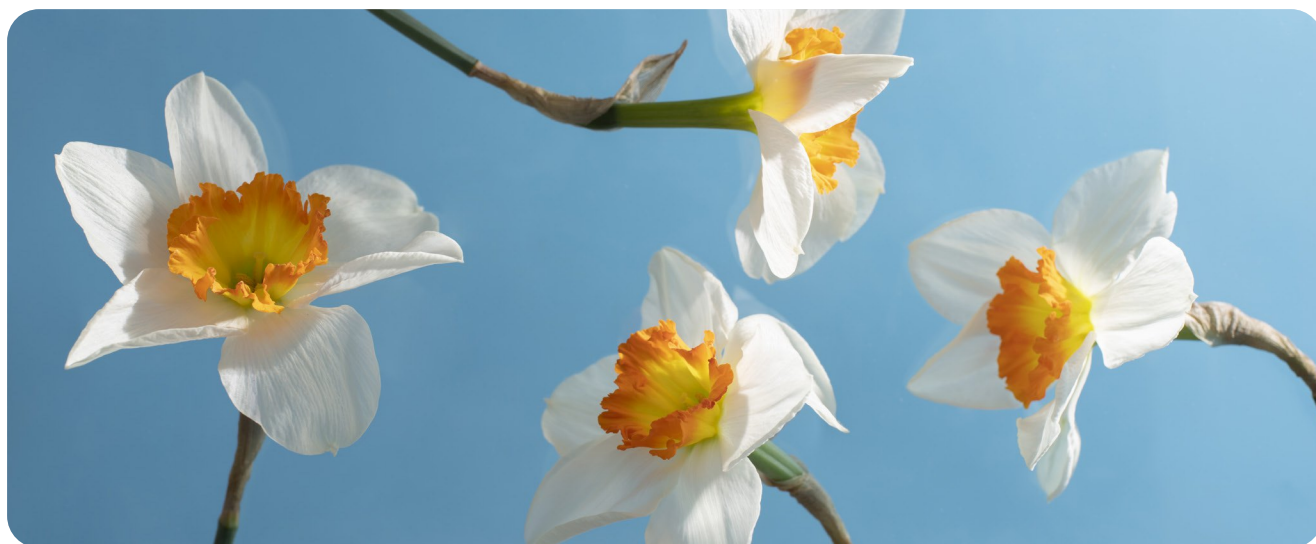
درباره ما

نشریه "افق آرمان" با هدف ایجاد فضای پویا و حرفه‌ای برای انعکاس دغدغه‌ها و ایده‌های دانشجویی، بستری تعاملی برای تقویت فرهنگ گفت‌وگو، تحلیل مسائل روز و ترویج ارزش‌های اصیل دانشجویی فراهم می‌کند. هیئت تحریریه این نشریه متشکل از دانشجویانی است که به ارتقای دانش و آگاهی در فضای دانشگاهی و ایجاد تغییرات مثبت اجتماعی متعهد هستند.

شعار ما: عدالت در نقد، عقلانیت در مواضع

افق آرمان

خرداد ماه ۱۴۰۳ | سال اول | شماره دوم



۲۰

تجربیات

۱۸ مهاجرت و آینده ما

۱۹ تهدیدها و فرصت‌ها!

۲۲ یک کلمه: انتظار

۲۴ عزت و حقارت، دو لبه خدمت

۲۶ در مسیر رشد؛ لذت یا رنج؟

۲۷ صدای بی صدایان!

۲۹ ویتترین رسانه

لیست مقالات

۴ سخن سردبیر

۵ سال دهم و رؤیت چشم‌هایش...

۸ دانشجو و استرس‌هایش!

۱۰ مدرک‌گرایی در جهان مهارت‌ها

۱۲ چگونه از تنبلی فرار کنیم؟

۱۴ جنبش دانشجویی و تمدن اسلامی

۱۶ پسا دانشگاه

شناسه روابط عمومی: Ofogh_Arman
نشانی: کرمانشاه، دانشکده داروسازی، راهروی کلاس‌ها، دفتر مرکزی جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه
پست الکترونیک: kumsjad@gmail.com
کانال تلگرامی: t.me/Arman_JAD
پایگاه اینترنتی: www.zilink/kums_jad

نویسندگان: سینا پروایی، فائزه الوندی، رضوان ساعی، مهسا احمدی، محمد کرجی، کیمیا ولدی، اعظم محبوب، سیده الهه سپهری، محیا محمدپور، صبا مالمیر، حسین ابراهیمی، اهورا رحیمی، فاطمه فرهادی

صاحب امتیاز: جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه
مدیر مسئول: علی حکیمی
سردبیر: نیلوفر بهزادی نیا
ویراستاران: علی حکیمی، نیلوفر بهزادی نیا



سخن سردبیر

از چالش‌های امروز تا فرصت‌های فردا

نیلوفر بهزادی نیا /

کارشناسی بهداشت عمومی

درسی، دغدغه‌های مالی، نیاز به فرصت‌های شغلی و تحصیلی مناسب و حتی حفظ سلامت روحی و جسمی روبه‌رو هستند. از سوی دیگر، فرصت‌ها و توانمندی‌های بی‌نظیری نیز پیش‌رو دارند که نیازمند استفاده بهتر و جهت‌دهی درست به آنهاست. در این شماره به بررسی این موضوعات پرداخته و تلاش کرده‌ایم تا به شما همراهان عزیز راهکارهایی برای مواجهه با این چالش‌ها و استفاده از این فرصت‌ها ارائه دهیم.

امید داریم که این نشریه بتواند همراه و همیار شما در مسیر پرفراز و نشیب تحصیل و زندگی دانشجویی باشد و امیدواریم که با همدلی و همکاری بتوانیم مسیر پیشرفت و تعالی را طی کنیم.

با احترام و آرزوی موفقیت ...

بسیار خرسندم که فرصتی دیگر دست داد تا در این شماره از نشریه باشما همراه باشیم. در این شماره تلاش کرده‌ایم تا با نگاهی تازه و واقع‌بینانه به بررسی موضوعات مهم و چالش‌های دوران دانشجویی و پس از فارغ‌التحصیلی بپردازیم.

انتشار نسخه دوم از نشریه افق آرمان در بهمن ماه فرصتی شد تا گریزی بزنیم بر مهم‌ترین رویداد تاریخ کشورمان در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، پیروزی انقلاب اسلامی به جهانیان نشان داد که اراده مردم و عدالت‌خواهی و استقلال‌طلبی آنان در مسیر رشد و پیشرفت تا چه اندازه می‌تواند تأثیرگذار باشد.

افق آرمان در این نسخه می‌کوشد تا در کنار افق انقلابی خود به نقش و اهمیت دانشجویان به عنوان آینده‌سازان این مرز و بوم بپردازد.

امروزه، دانشجویان با مسائلی همچون فشارهای



سال دهم و رؤیت چشمانش ...

سال اول | آن سال که تازه با خدا خو گرفته بودم و نم نمک بنده های خوب اش را به من نشان می داد؛ برای اولین بار حواسم جمع تان شد...

جوانی با تمثال لبنانی ها؛ انگشتی بر دست چپ و کلامی به فصاحت و بلاغت عربی که از دهان شان خارج میشد...

دروغ چرا؟ مثل حالا قند توی دلم آب نشد! حظ هم نبردم.

سال دوم | خاطرات تان را شنیدم. تازه یاد گرفته بودم این جمله را که: پیروان علی جمع اضعافند.

از کجا؟؟.... اووممم

ها! یادم آمد؛ تازه داشتم با چمران آشنا میشدم!

توی دلم گفتم عجب بنده هایی خدا دارد!

تازه آنجا بود که فهمیدم شجاعت و اقتدار و ایمان و صبر و بندگی و توکل؛ وقتی در هم جمع بشود نتیجه اش می شود آن آرامش چهره و بشاشیت صورت و نگاهی گیرا و سوزاننده و البته تیری که مستقیم از قلب می آید و لاجرم بر قلب اصابت می کند! چه تیر خصم بر قلب خصم و چه تیر عشق بر دل عاشق....

هرچه بود این تیر و این نگاه و این سوزش را چندین بار دیگر؛ چندین جای دیگر؛ چشیدم... یکبار دیگرش که یادت هست؟ ۱۳ دی ۹۸...

سال پنجم | اما؛ کم کم داشتم می شناختم ات!

دیدیدی چه کردند؟ دست دشمن درد نکند! کاری کرد
که دنیا بیشتر از بودنت؛ زیر و رو شود!
مگر نه اینکه قرار است کم کم مسلک بندگی؛ تولی و
تبری را یاد بگیریم؟

۱۰ سال پیش من خدا را در چشمان شما و میان ادای
مخرج کلمات عربی تان می‌جستم!
و حالا فهمیدم که شما خورشید بودی و من تاب
نگریستن در چشمان تان را هیچگاه نداشتم!
خون تان به چشمانم قدرت نگریستن داد!
آه که چه چشمانی دیدم...

ای شمشیرها
و ای تیرها
و ای آتش‌های داغ و سوزان
دم شما گرم!

رضوان ساعی
داروساز

سال هشتم؟ بعد از آن داغ تنها همین جمله ات دلم
را آرام کرد:
خون شهیدان هدر نخواهد شد!

سال دهم | یک‌هفته گفتند خبر آمده... خبر جای نبودنت!
آنهم نه با اطمینان و یقین؛ نه آن‌گونه که یکجا بنشینی؛
سرت را میان دو دستت بگیری؛ شعله‌های عشق درونت
را به چشمه‌های اشک بدل کنی و باز بلند شوی و دست
به زانو بگیری و یا علی بگویی برای همه‌ی آن عهدها و همه
آن راه‌ها و همه آن شتافتن‌ها بسمت غایت...

بل آن خبری که میان برزخی از امید و دل شکستگی
و میان بودن و نبودن؛ دهانت را به قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا
إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنِیْنَ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ
بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْیدینَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ...
وآ دارد...



ما و دانشگاه



- دوران دانشجویی و استرس هایش!
- مدرک گرایی در جهان مهارت ها
- چگونه از تنبلی فرار کنیم؟
- جنبش دانشجویی در مسیر تمدن اسلامی
- پسادانشگاه
- مهاجرت و آینده ما
- تهدیدها و فرصت ها
- بهشتیسم

دانشگاه تنها مکانی برای تحصیل نیست؛ بلکه بستر تحول، شکل‌گیری هویت و ساختن آینده‌ای روشن است. در بخش «ما و دانشگاه»، به بررسی ارتباط عمیق میان زندگی دانشجویی و فضای دانشگاهی می‌پردازیم؛ از دغدغه‌های روزمره در کلاس‌ها و تالارهای دانشگاهی گرفته تا تجربیات فردی و جمعی که این محیط پر از چالش و فرصت را غنی می‌سازد. این عناوین، داستان‌هایی از رشد، اندیشه و آرزوهای نوین را روایت می‌کنند که در هر گوشه‌ای از دانشگاه پنهان است و ما را به تأمل در ارزش‌های واقعی دانشجویی دعوت می‌کنند.

دل نوشت

دوران دانشجویی و استرس هایش!

دانشجو که باشی؛ یاد می‌گیری لابلائی تلاش‌های مداومت، صبور باشی. قبول می‌کنی؛ گاهی آدم فقط می‌خواند تا بیشتر بفهمد! و می‌فهمی که گاهی مدارک، آینده ساز تو نخواهند بود، که همه‌ی تلاش‌هایت، نتیجه نخواهند داد! اما با وجود تمام این بلا تکلیفی‌ها، پویا و امیدوار می‌آیستی و برای باورهایت، می‌جنگی.

هیچی دیگه سلامتی، نتایج اومد؛ درحالی که از چای خرماپهلوی مامان دم در راه شهر مقصد لذت می‌بردم و مناظر جدید داشتن خودشونو لابه‌لای شیارهای مغزم جا می‌کردن، به این فکر می‌کردم که از الان به بعد باید حسابی ظرفمو خالی کنم تا مشکلات جدید رو درونش جا بدم و حل کنم؛ خیلی انتظارات گل و بلبل و بی‌دردسری از شرایط پیش‌رو نداشتم، چون اینو می‌دونستم که با رشد کردن من، دغدغه‌ها و مشکلاتم هم رشد می‌کنن اما... تعریف مسیر رشد آدمی کاملا با هم متفاوت، و این چیزیه بود که در هفته‌های آغازین زندگیم تو یه شهر دیگه متوجه شدم. من، آدمای جدید، شهر جدید، و باز من، تنها. تجربه زندگی خوابگاهی موقعیتی

بود که همیشه دلم می‌خواست داشته باشم. حالا شرایط زندگیم قالب جدیدی به خودش گرفته بود؛ یه جوون ۱۸ ساله، با کلی شوق برای لمس اتفاقات هیجان‌انگیز و جالب، مشتاق تغییر...!

الان دیگه منم یه دانشجویام؛ این شغل منه، هر شغلی‌ام سختیا و استرس‌های خودشو داره دیگه. استرس‌های روزمره، استرس‌های مالی، استرس‌های رشد فردی، استرس‌های خانوادگی (مخصوصا برای غیربومی‌ها)، استرس پشت سر گذاشتن سال‌های طلایی جوونی و بلاخره طاقت‌فرساتر از همه، استرس‌های درس و امتحان و نمره. البته جا داره عرض کنم «استرس شب امتحان» خصوصا اگر کل ترم رو بازیگوشی کرده باشی، می‌تونه بخش عمده‌ی استرس دوران دانشگاه رو توی ذهنت ثبت کنه؛ چوخلارین حیکایتدی...!

اگه بخوام طوری قلم رو بچرخونم تا تصوراتم درباره این موضوع براتون قابل لمس‌تر باشه، می‌تونم با مثال براتون شرح بدم:

استرس دوران دانشجویی یعنی از خودت انتظار داری در کنار درس، مهارت کسب کنی و شغل دوم داشته باشی، ولی تو باید حداقل ۲۰ واحد برداری و کل روزای هفته‌ات رو کلاسی

دانشگاه پر می‌کنن.

استرس دوران دانشجویی یعنی هیچ تضمینی وجود نداره مبنی بر اینکه مدرکی که انتظارشو می‌کشی، برات آینده ساز باشه.

استرس دوران دانشجویی یعنی هر روز با آدمای زیادی سر و کله بزنی که معمولا دوست و دشمن بودنشون تورو طی گذر زمان سورپرایز می‌کنه. استرس کار اینجاست که ارتباطات در یک اجتماع، مثل بازی کردن شطرنج؛ مهره هارو با استراتژی تگون میدی و عکس‌العمل رفتارت رو می‌بینی، هرچند ناخوشایند؛ استرس دوران دانشجویی یعنی کنترل کردن مسائل مالی و دخل و خرج؛ استرس دوران دانشجویی میتونه مشترک و همه‌گیر و حتی منحصربفرد و عجیب باشه.

دوران دانشجویی یعنی دلشوره های دنباله‌دار، چرت‌های کوتاه پر از استرس، شب زنده داری با قهوه‌های اجباری، یعنی بالشی به وسعت یک کتاب، با طرحی از کلمات، فرمول‌ها و اعداد، چشمانی خواب‌آلود و قرمز و لعنتی‌ترین برگه‌های سوال...

دوران دانشجویی همان دورانیست که تا زمانی که در آن هستی؛ می‌خواهی که زودتر تمام بشود و وقتی تمام شد؛ دلت تنگ می‌شود و آرزو می‌کنی که برگردد...

سیده الهه سپهری
کارشناسی اتاق عمل



فرصتی برای تأمل

بنظرم همیشه مهم اینه که ما از چه زاویه‌ای به قضایا نگاه کنیم. اینکه ما در انتخاب مون چه دیدگاهی نسبت به اون مسئله داشته باشیم خیلی مهمه! به این داستان توجه کنید. شاگردی از استاد خودش می‌پرسه؛

آیا هدفی در این دنیا هست که انسان فقط لذت ببره و هیچ رنجی در راه احساس نکنه؟ آیا میشه تأیید کرد که هدف و انگیزه بزرگی در این دنیا وجود داره؟ استاد جواب کوتاهی میده و میگه:

بزرگترین و مهم‌ترین هدف در این زندگی این می‌تونه باشه

که هدف و انگیزه خودمون رو لذت بردن از یادگیری و فهمیدن قرار بدیم اگر اینطور باشیم، نه از سختی‌های مسیر رنج می‌بریم و نه هیچگاه از لذت یادگیری سیر می‌شیم، و دائماً در حال رشدیم...

۱. مدرک‌گرایی: بحران نظام آموزشی یا انتخاب نادرست؟

مدرک‌گرایی، یعنی اولویت دادن به مدارک تحصیلی به جای مهارت‌های واقعی، امروز به چالشی در جوامع مدرن تبدیل شده است. این پدیده ریشه در سه عامل اصلی دارد: نظام استخدامی ناکارآمد که مدرک را تنها معیار شایستگی می‌داند، فرهنگ پرستی اجتماعی که تحصیلات را نماد جایگاه افراد معرفی می‌کند، و نظام آموزشی بی‌ربط به نیازهای صنعت که به جای مهارت‌های عملی، بر تئوری‌های خشک تمرکز دارد. نتیجه این است که فارغ‌التحصیلان با انبوهی از مدارک اما بدون کوچک‌ترین توانایی حل مسئله، وارد بازاری می‌شوند که به دنبال مهارت است، نه کاغذ!

پیامدهای این بحران گسترده است:

موج بیکاری در میان تحصیل‌کرده‌ها، سرکوب خلاقیت به نفع نمره‌گرایی، هزینه‌های سنگین خانواده‌ها برای تحصیلاتی بی‌ثمر، و شکافی عمیق بین آنچه دانشگاه‌ها آموزش می‌دهند و آنچه صنعت نیاز دارد.

اما راه نجات چیست؟ پاسخ در بازتعریف رابطه بین مدرک و مهارت نهفته است. دانشگاه‌ها باید با صنعت همکاری کنند و دوره‌های کارآموزی اجباری را جایگزین سمینارهای بی‌حاصل کنند. کارفرمایان باید به جای تکیه بر مدرک، آزمون‌های عملی و نمونه کارها را معیار استخدام قرار دهند. از همه مهم‌تر، جامعه باید بپذیرد که موفقیت واقعی نه در انباشتن مدارک، که در توانایی خلق ارزش است.

مدرک می‌تواند دریچه‌ای برای فرصت‌ها باشد، اما کلید قفل این دریچه، مهارت است.



آیا راه را درست می‌رویم؟

مدرک‌گرایی در جهان مهارت‌ها

حسین ابراهیمی - صبا مال‌میر

مقدمه طور

«تا به حال شده حس کنی مدرک تحصیلی‌ات مثل یک نقاب طلایی است که زیرش هیچ مهارتی پنهان نیست؟ این یادداشت، زنگ خطری است برای همه ما که اسیر مسابقه بی‌پایان مدرک‌گرایی شده‌ایم! اینجا نمی‌خواهیم مدرک‌ها را محکوم کنیم، بلکه می‌خواهیم فریاد بزنی: مدرک بدون مهارت، مثل کلیدی است که هیچ قفلی را باز نمی‌کند! بیا با هم کشف کنیم چطور می‌توان از این باتلاق بیرون آمد و موفقیت واقعی را در توانایی ساختن جست‌وجو کرد. اگر می‌خواهی بدانی چطور از تله کاغذهای قاب‌گرفته فرار کنی و به جای «مدرک بیشتر»، «مهارت بهتر» داشته باشی، این متن چراغ راهت خواهد بود...»

۲. نمره ۲۰ یا مهارت ۱۰۰؟

گاهی فکر می‌کنم سیستم آموزشی ما بیشتر شبیه «کارخانه تولید مدرک» است تا محلی برای پرورش توانمندی‌ها. ترم پیش، بعد از یک ترم تلاش برای

گرفتن نمره عالی در امتحان تئوری، وقتی به یک فرصت کارآموزی رفتیم، تازه فهمیدم چقدر بین آنچه در کلاس یاد می‌گیرم و آنچه دنیای واقعی از من می‌خواهد، فاصله هست!



مشکل اصلی اینجاست که بسیاری از درس‌ها به جای تمرکز روی «توانایی حل مسئله»، بر «توانایی حفظ کردن» تکیه می‌کنند. مثلاً امتحانی که در آن فرمول‌ها را از بر می‌کنیم، اما نمی‌پرسد چطور می‌توان از این فرمول‌ها در یک پروژه واقعی استفاده کرد. یا واحدهای درسی که ساعت‌ها به تئوری می‌پردازند، اما حتی یک جلسه هم برای شبیه‌سازی موقعیت‌های کاری اختصاص نمی‌دهند.

این مسئله فقط به کلاس درس محدود نمی‌شود. وقتی پای استخدام به میان می‌آید، بسیاری از شرکت‌ها هنوز به جای بررسی مهارت‌های عملی، اولویت را به رزومه‌های پر از نمره‌های درخشان

می‌دهند. نتیجه این می‌شود که فردی با معدل بالا اما بدون کوچک‌ترین تجربه عملی، شغلی را از آن خود می‌کند که نیاز به مهارت‌های واقعی دارد.

راه حل شاید این باشد که از همین امروز، تعریف موفقیت را بازنویسی کنیم. موفقیت نباید فقط به نمره امتحانی یا اسم دانشگاه گره بخورد. بهتر است بخشی از انرژی‌مان را به جای رقابت برای نمره، صرف ساختن پروژه‌های شخصی، یادگیری مهارت‌های جانبی یا حتی تجربه‌های کارآموزی کنیم. به قول معروف: «دنیا به کسانی جایزه می‌دهد که مشکلی را حل می‌کنند، نه کسانی که سوالات را جواب می‌دهند!»



روانشناسی طور

چگونه از تنبلی فرار کنیم؟

فائزه الوندی
کارشناسی روانشناسی

که نه یک جدول سفت و سخت، بلکه چارچوبی انعطاف‌پذیر است تا تو را گام‌به‌گام پیش ببرد و جایی برای تعلل باقی نگذارد. همان‌طور که دکتر فرانکل می‌گوید:

«انسانی که چرایی زندگی دارد، با هر چگونگی‌ای کنار می‌آید.»

این فلسفه را می‌توان با تکنیک ژاپنی ایکیگای ترکیب کرد؛ مفهومی که می‌پرسد: «دلیل بیدار شدن از خواب چیست؟». ایکیگای تنها یک تکنیک نیست، یک سبک زندگی است: ترکیبی از علاقه، استعداد، نیاز جهان و درآمدزایی. وقتی این چهار...

تنبلی یا اهمال کاری یکی از چالش‌های رفتاری انسان است. بطوری که هر فرد در اوقاتی از زندگی‌اش آن را تجربه کرده است و در شرایط مختلفی با علت‌های متنوعی می‌تواند رخ دهد اما از جایی تنبلی برایمان در دسر ساز می‌شود که مانع از انجام کارهای مهم و حتی وظایف روزمره‌مان می‌شود.

اصلی‌ترین اساس مقابله با تنبلی، «هدف» است. زندگی بدون هدف مانند قایقی بدون پارو است؛ پیش می‌رود اما جهت ندارد. داشتن هدف، نه تنها انگیزه‌ای برای تلاش می‌سازد، بلکه نقشه‌ی راهی است که ابهامات را از بین می‌برد. وقتی بدانی به کجا می‌روی، برنامه‌ریزی آسان‌تر می‌شود. برنامه‌ای



در سوی دیگر این طیف، کمال طلبی افراطی قرار دارد. اینجا تنبلی نه از ترس که از انتظار غیرواقعی «بی نقص بودن» می آید. فرد کمال طلب آن قدر منتظر شرایط ایده آل می ماند تا فرصت ها را از دست می دهد. مثلاً دانشجویی که به جای نوشتن یک مقاله خوب، آن قدر ویرایش می کند که هیچ وقت تحویل نمی دهد! این تفکر نه تنها باعث عقب افتادن از وظایف می شود، بلکه انرژی روانی را تا حدی تحلیل می برد که حتی کارهای ساده (مثل پاسخ به ایمیل ها) نیز به کوهی غیرقابل عبور تبدیل می شوند. راه حل این است که بپذیریم «رشد» مهم تر از «کمال» است؛ همان طور که در یکی از حکمت های نهج ابلاغه آمده است:

کار اندک، اما مستمر بهتر از کار بسیار ملال آور باشد.

عنصر را پیدا کنی، تنبلی جایی در زندگی نخواهد داشت.

اما گاهی حتی با وجود هدف، باز هم تنبلی به سراغمان می آید. اینجاست که پای اعتماد به نفس به میان می آید. افرادی که به توانایی های خود شک دارند، مدام در دام «نمی توانم» ها گرفتار می شوند. ترس از شکست، آن ها را به بهانه هایی مثل «هنوز آماده نیستم» یا «شرایط مناسب نیست» پناه می دهد. اما حقیقت این است که اعتماد به نفس مثل عضله است؛ هرچه بیشتر از آن استفاده کنی، قوی تر می شود. حتی شروع کارهای کوچک (مثل مرتب کردن میز کار یا یادگیری یک مهارت ساده) می تواند زنجیره ای از اقدامات مثبت ایجاد کند.



بررسی

جنبش دانشجویی در مسیر تمدن اسلامی

سینا پروائی

ادوار اتحادیه جامعه اسلامی

از ابتدای نهضت اسلامی، دانشجویان همواره در خط مقدم تحولات فکری، فرهنگی و اجتماعی حضور داشته‌اند. جنبش دانشجویی با روحیه آرمان‌گرایی، نقشی بی‌بدیل در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرد و پس از آن نیز، در مقاطع حساس کشور، میدان‌دار دفاع از ارزش‌ها و مطالبه‌گری اصولی بوده است. مقام معظم رهبری همواره بر جایگاه و رسالت خطیر جنبش دانشجویی تأکید داشته‌اند و از دانشجویان خواسته‌اند که در مسیر پیشرفت کشور و تحقق اهداف انقلاب اسلامی، نقش فعال و تأثیرگذار ایفا کنند. اما امروز، پرسش مهم این است که یک جنبش دانشجویی تراز انقلاب اسلامی که بتواند در مسیر تمدن نوین اسلامی حرکت کند، چه ویژگی‌هایی دارد؟

یک جنبش دانشجویی در مسیر تمدن اسلامی، باید دارای ویژگی‌هایی باشد که آن را از جریان‌های سطحی و انفعالی متمایز کند. جنبش دانشجویی باید با شناخت دقیق از مسائل کشور و جهان، موضع‌گیری‌های خود را بر مبنای تحلیل‌های عمیق و مستدل تنظیم کند. نباید دنباله‌رو جریان‌های سیاسی و جناحی شود، بلکه باید استقلال فکری خود را حفظ کند و آزاداندیشی را در فضای دانشگاه‌ها گسترش دهد.

در فضای نظریه‌پردازی و سخنرانی متوقف شود، بلکه باید وارد عرصه‌های عملی نیز بشود؛ از فعالیت‌های جهادی در مناطق محروم گرفته تا ورود به عرصه‌های علمی، فناوری و فرهنگی برای پیشبرد کشور بستری برای بروز و ظهور جنبش دانشجویی است.

عدالت، یکی از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی است و دانشجویان، به‌عنوان دیده‌بانان جامعه، وظیفه دارند که با روحیه انقلابی، در برابر بی‌عدالتی‌ها و فساد ایستادگی کنند. البته، این مطالبه‌گری باید مستند، دقیق، منصفانه و مبتنی بر واقعیت‌ها باشد. جنبش دانشجویی نباید تنها



فکری و سیاسی جامعه موضع نداشته باشد، این خسارت بزرگی است.» بنابراین، جنبش دانشجویی باید همواره زنده، پویا و مطالبه‌گر بماند.

امروز، رسالت دانشجویان بیش از گذشته سنگین است. دانشگاه‌ها باید به سنگرهای تولید فکر، نوآوری و پیشرفت تبدیل شوند و دانشجویان با ایمان، دانش و بصیرت، آینده‌سازان تمدن نوین اسلامی باشند. چنان‌که رهبر انقلاب فرمودند: «دانشجو افسر جنگ نرم است.» و ما در این جنگ نرم، جز با آگاهی، همت و حضور میدانی دانشجویان پیروز نخواهیم شد.

شهید بهشتی: رسالت دانشجو در این است که انقلابی بماند و همچنان پیشگام و پیشتاز انقلاب باشد و پیش‌آهنگ حرکت باشد...

البته امروز، جریان دانشجویی با چالش‌های متعددی مواجه است که می‌تواند نقش‌آفرینی آن را تحت تأثیر قرار دهد. برخی دانشجویان دچار یأس و بی‌تفاوتی شده‌اند که نتیجه تبلیغات رسانه‌ای و جنگ شناختی دشمن است. راه مقابله با این وضعیت، افزایش انگیزه، امیدآفرینی و ورود به میدان عمل است. دشمن تلاش دارد تا جنبش دانشجویی را از درون تهی کند و آن را به یک حرکت کم‌اثر یا منحرف تبدیل نماید. دانشجویان باید با تقویت گفتمان انقلابی و جهاد تبیین، در برابر این تهدیدات هوشیار باشند.

جنبش دانشجویی، زمانی در تراز انقلاب اسلامی قرار می‌گیرد که بتواند با روحیه جهادی و انقلابی، نقش خود را در پیشبرد اهداف تمدنی کشور ایفا کند. همان‌گونه که مقام معظم رهبری تأکید دارند: «اگر دانشجو سکوت کند، اگر دانشجو بی‌تفاوت باشد، اگر دانشجو در قبال جریانات

تاملی برای

پسدادانشگاه!

فرار یا قرار؟ خوشبختی کجاست؟

محمد کرجی / دندانپزشک

ابتدای سخن

بسیاری از دانشجویان از روز اول ورود به دانشگاه، تنها به فکر عبور از «پل واحدهای درسی» با کمترین تلاش هستند؛ غافل از اینکه این مسابقه بی پایان برای گرفتن مدرک، آن‌ها را در دایره‌ای از تکرار و پوچی اسیر می‌کند. این یادداشت نگاهی است به این دوراهی و پاسخی به این پرسش که «راه واقعی خوشبختی کجاست؟»

شاید برای شما هم این یک چالش باشد که پس از فارغ التحصیل شدن ارتباطم با دانشگاه را چگونه مدیریت کنم؟ مدرکم را بگیرم و بروم دنبال کار خودم؟ دانشگاه را بخیر و مرا به سلامت؟

اگر خوشبین باشیم و نگوییم اکثراً، حداقل

تعداد زیادی از آدم‌های اطرافمان از این نوع اند و بجای دغدغه یادگیری و جستن دانش! به دنبال نمره و مدرک گرفتن به هر طریقی که شده، فرار از دانشگاه و افتادن در دامان خوشبختی اند! و اصلاً با همین دید هم وارد دانشگاه شده اند که هرچه سریعتر این واحدهای مسخره را پاس کنم و مدرک بگیرم و بروم خوشبخت شوم!

اگر از منی که فارغ التحصیل شده ام می‌شنوید؛ آنقدر ها هم خبری نیست!

در واقع همین‌هایی که ذکر خیرشان بود در تمامی مراحل زندگی چه دانشجویی و چه پس از آن به دنبال گذر الاغشان از پلی هستند؛ ولاغیر. اما کسی نیست که به اینها بگوید آخر آدم حسابی!



که هستیم سعی کنیم پلی بسازیم که همه بتوانند با الاغشان از رویش رد شوند.

انتهای سخن

همان طور که ضرب‌المثل یونانی می‌گوید: «جامعه‌ای بزرگ می‌شود که پیرانش درختانی بکارند که می‌دانند هرگز زیر سایه‌اش نخواهند نشست.»

فرار یا قرار، اصل مسئله نیست؛ اصل رویکرد ماست و اینکه چه میراثی از خود بر جای می‌گذاریم. آیا همچون الاغ‌سواران تنها، ردپایمان در شن‌های بیابان گم می‌شود؟ یا مانند معماران پل‌ها، راهی می‌سازیم که نسل‌های بعد با افتخار از آن بگذرند؟ پاسخ این پرسش را نه در کلاس‌های درس، که در وجدان خودمان باید جست‌وجو کنیم.

گیریم الاغت را از تمامی پل‌های دنیا گذراندی، آخرش وقتی به جایی رسیدی که کسی موفق به گذر از پل‌های قبل از آن نشده بود در تنهایی خود خواهی پوسیدی!

از آنجا که تمامی تلاشگران عرصه خوشبختی پس از عبور از پل‌ها و الاغ سواری‌های بسیار به این نتیجه رسیده‌اند که خوشبختی امری جمعی است و به صورت انفرادی به دست نمی‌آید؛ فلذا سوالی را که در ابتدای متن مطرح شد با کمک از همین مطلب جواب میدهم؛

اینکه پس از فراغت از تحصیل با دانشگاه ارتباط خود را حفظ کنیم - در هر قالب و جایگاهی - یا نه کامل وارد فضای خارج از دانشگاه شویم را هرکسی براساس علائق و سلیق خود تصمیم می‌گیرد. مهم این است که در هر جایگاه و عنوانی

یادداشت دانشجویی

مهاجرت و آینده ما

دغدغه‌های یک دانشجو در خصوص فردای جامعه



قدیم ترها وقتی کسی در رشته‌ای قبول می‌شد، دغدغه اصلی‌اش تنها گذراندن دوره تحصیلی بود و چندان نگران آینده شغلی خود نبود، چون مطمئن بود پس از فارغ‌التحصیلی کار مناسبی پیدا خواهد کرد. اما امروز چه؟ حتی دانشجویان رشته‌هایی مثل پزشکی یا دندان‌پزشکی هم با نگرانی بیکاری و آینده‌ای نامعلوم دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بعد از کمی جست‌وجو در فضای مجازی و مشورت با دوستان، راه حل را در «مهاجرت» می‌یابند. بله، راه نجات را در ترک اینجا می‌بینند. این وضعیت برای دانشجویان علوم پزشکی است، حالا خدا به حال مهندسی‌ها رحم کند!

دلیل ناامیدی و بی‌انگیزگی در بین دانشجویان چیست؟ چرا برخی دانشجویانی که قصد ماندن در کشور را دارند، دیگر دنبال نمره و معدل بالا نیستند و می‌گویند: «همین که پاس شوم کافی است!» اما دانشجویی که به فکر مهاجرت است، دنبال معدل بالای ۱۹، پروپوزال و صدها چیز دیگر است. این فاجعه است! بیشتر کسانی که تلاش بیشتری دارند، به فکر رفتن اند. اما ریشه این فلاکت چیست؟ چرا به این روز افتاده‌ایم؟ آیا واقعاً پزشک یا دندان‌پزشک در این کشور آینده‌ای ندارد که به فکر مهاجرت است؟ وضعیت دیگر رشته‌ها هم که از این هم بدتر است.

هرکس ممکن است نظری داشته باشد، اما از نظر من مشکل اصلی اقتصاد نیست. مشکل گرانی دلار و سکه و ارز نیست. اگر این‌طور بود، آن جوانی که به فکر مهاجرت نیست هم باید به این فکر می‌افتاد. پس مسئله ریشه‌های عمیق‌تری دارد. به نظر می‌رسد یک ذهنیت کلی شکل گرفته که می‌گوید: «برو تا خوشبخت شوی، بمان تا سختی بکشی.» از نظر من، این موضوع حتی به فضای مجازی و افراد سودجویی که تنها به فکر منافع شخصی خود هستند هم مربوط می‌شود. مسئله اصلی، کمبود امکانات و بی‌اهمیتی به علم و دانش است. مشکل، پیچیدگی موفقیت در این کشور است. تصور کنید دانشجوی سال آخر دکتری فیزیک ذرات باشید و بخواهید برای آینده خود برنامه‌ریزی کنید. چند آزمایشگاه در این کشور برای تحقیقات کوانتومی مناسب است؟ آیا براحتی بودجه و سرمایه‌ای به شما اختصاص داده می‌شود تا شتاب‌دهنده ذرات بخرید یا حتی بسازید؟ درست است که ما تحریم هستیم، اما بالاخره می‌توان تجهیزات وارد کرد، همان‌طور که آیفون و PS۴ وارد می‌شود. بله، مسئله اقتصاد نیست، مسئله فرهنگ جامعه است. ما عجله داریم، دنبال پیشرفت نیستیم و تنها به کالاهای مصرفی فکر می‌کنیم. همیشه می‌گوییم: «خب، خوبه که فلان قانون شیمی یا فیزیک را کشف کردی، اما چه سودی برای ما دارد؟ نان و آب که نشد!» یا اینکه در دانشگاه، دروس بی‌ربط زیادی ارائه می‌شود و همه چیز به نمره‌دهی محدود شده است. دانشجو حتی نمی‌فهمد ترم چه‌طور تمام شد و با یک شب‌بیداری نمره‌ای می‌گیرد. یادگیری دیگر معنی ندارد.

مسئله اول، اهمیت دادن به علم و آینده‌نگری است. باید به ساخت علم فکر کرد، نه صرفاً تجاری‌سازی آن. اما هرچه بگوییم، نمی‌توانیم از بحث تلخ اقتصاد بگذریم. اگر ده سال پیش به کسی می‌گفتید حقوق فلانی ۵۰ میلیون است، می‌گفت: «وای، چه زیاد!» اما الان چه؟ انگار این حقوق تنها برای یک زندگی معمولی کافی است. اگر به دانشجوی پزشکی یا کنکوری بگویید حقوق یک پزشک عمومی ۵۰ میلیون است، می‌گوید: «۷ سال درس بخوانم، ۲ سال طرح بروم و ۲ سال سربازی کنم تا ماهی ۵۰ میلیون بگیرم؟!»

کلمه‌ای که با آن
به یاد خوابگاه،
کتاب‌های زیاد،
کلاس‌های شلوغ
با صندلی‌های
ردیفی، شغل‌های
دانشجویی و
احساسات ترم
اول می‌افتیم:
«دانشجو». اما
امروز، در زمانی
که در آن زندگی
می‌کنیم، یک
چالش و هدف
جدی ذهن
دانشجویان را به
خود مشغول کرده
است؛ چالشی به
نام «مهاجرت».



تبدیل تهدید به فرصت!

طبیعتاً در شروع همه کارها با یکسری مشکلات و چالش‌ها مواجه می‌شویم. گاهی با حوصله و چاره‌اندیشی آن‌ها را حل و فصل می‌کنیم، گاهی هم بیخیال شده و عقب نشینی می‌کنیم.

نتیجه کارها در واقع به عملکرد ما بستگی دارد. این واکنش ماست در برابر بحران‌ها که مسئله‌ساز می‌شود. واکنشی فعال یا منفعل؟ در گیر و بند همین مسائل ست که چالش‌ها خودشان را به ما نشان می‌دهند. می‌توان از همین چالش‌ها درس گرفت و آن‌ها را به فرصت تبدیل کرد یا برعکس. در اصل وجود همین چالش‌هاست که رشد و پیشرفت اتفاق می‌افتد.

مشکلات موضوع کار ما هستند نه مانع! | عین صاد

این عبارت و این نوع نگاه می‌تواند پایه‌گذار بسیاری از موفقیت‌ها و رشد‌ها شود؛ به عبارتی دیگر نه تنها نباید از مشکلات و تهدیدها فرار کرد که یافتن بزرگترین فرصت‌ها ریشه در بزرگترین تهدیدها دارد. پس این ما هستیم که با ایمان و تسلسل‌خاطر می‌توانیم چگونه عملکردی داشته باشیم.

طبیعت ملت با ایمان، تبدیل تهدید به فرصت است! | رهبر انقلاب

فائزه الوندی

کارشناسی روانشناسی



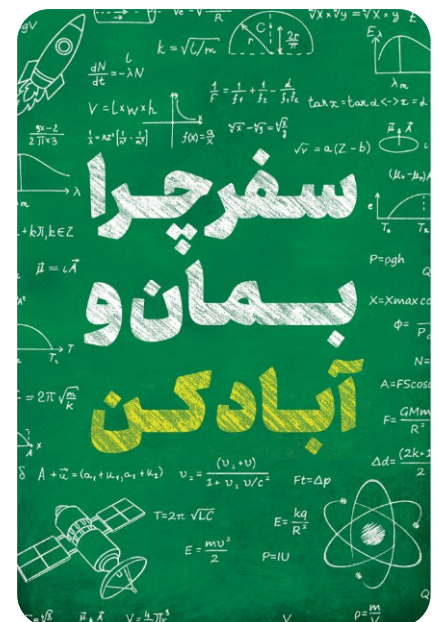
بله، این اعداد دیگر زیاد نیستند. ما باید بتوانیم اولاً با توجه به نیازهایمان دانشمند تربیت کنیم و ثانیاً به آنها هویت بدهیم و امکانات و بسترهای مناسبی را فراهم کنیم تا در خصوص مسائل و نیازهای کشور بتوانند تحقیق و پژوهش کنند... البته هرچه گفتیم، باز هم به همان بحث اولیه برمی‌گردد. مثال آن را امروز در فوتبال می‌بینیم. سالها پیش، برخی کشورها سرمایه‌گذاری کردند و امروز به نقاط مطلوبی دست یافته‌اند. اما ما انتظار داریم مثلاً یک مربی خارجی بگیریم در یک فصل و تیم‌مان را بهتر از رئال مادرید تحویل دهد!

حوصله ساختن و رسیدن را نداریم. نمی‌دانیم که ساختن زمان‌بر است؛ تخریب است که نیاز به زمان ندارد. تا صبح می‌توان در این باره نوشت و نوشت.

آیا درمانی هم وجود دارد؟ من به عنوان یک دانشجو می‌خواستم همین سوال را مطرح کنم. نمی‌دانم... و پاسخ با آنها که میدانند. ما که ایران می‌مانیم برای ساختن اش، البته اگر فرصتی به ما بدهند.

اهورا رحیمی

کارشناسی فیزیوتراپی





بهشتیسم

بهشتیسم یعنی مکتب بهشتی. اینجا قراره بشینیم پای حرفای شهید بهشتی و یکم از خودمون سوال بپرسیم، سوالاتی عمیق و بنیادی و فرصتی هست تا بین آنچه که هستیم با آنچه که باید باشیم اختلاف و فاصله رو درک کنیم و این میشه نقطه آغاز حرکت و تحول!

این جوانان، بسیار ارزنده‌اند...



در شرایط امروز من شخصاً با جوانانی روبه‌رو می‌شوم و برایم بسیار جالب است که اینها به اسلام بازآمده‌اند یا از آن مسلمان عادت‌ی به سوی مسلمان راستین و اسلام راستین کشیده شده‌اند و یا اصلاً در خانه‌های بی‌مبالاتی و لاابالی‌گری و بی‌دینی به دنیا آمده‌اند و اینک به سوی اسلام راستین آمده‌اند که قدم این نوع جوانان بر همه ما میمون و مبارک باد و قدم اینها واقعاً بر روی چشم، زیرا اینها افراد بسیار ارزنده‌ای هستند.

پناهگاهی برای جوانان



تشکل‌های اسلامی دانشجویی پناهگاهی برای این جوانان باشند، اینان همان جستجوگراند؛ همان جستجوگرانی که واقعا پی‌آرمانی آمده و این آرمان را در قرآن و راه قرآن پیدا کرده‌اند. سرگردان بوده‌اند و به سوی قرآن آمده‌اند. سعی کنیم اینگونه جوانان در جمع ما محیطی گرم و صمیمی بیابند که آنها را بپذیرد و جانشین محیط خانواده و محیط قبلی آنها باشد. اینگونه جوانان اند که می‌توانند عنصرهای سازنده و ارزنده‌ای برای پیشرفت واقعی نهضت اسلامی دانشجویی در همه جا باشند.

برای ساختن درست بشناسید!



توصیه می‌کنم که هر انسانی که به سوی شما می‌آید با گشاده‌رویی او را تحویل بگیرید و بعد او را بسازید ولی باید او را بشناسید چون ساختن بعد از شناخت است؛ یعنی انسان تا محرک و انگیزه اشخاص را نداند درست نمیداند چگونه باید با آنها روبه‌رو بشود.

خارج از دانشگاه



- یک کلمه
- انتظار
- عزت و حقارت: دو لبه خدمت
- در مسیر رشد؛ لذت یا رنج؟
- صدای بی صدایان
- ویتترین رسانه

در بخش «خارج از دانشگاه»، مجموعه‌ای از مطالب متفرقه و جذاب را گردآوری کرده‌ایم که از دنیای فراتر از فضای دانشگاه می‌آیند...



یک کلمه:

می‌تواند ده‌ها جمله‌ی آشکار و پنهان باشد برای دلی رنج آورد و برای دلی شادی.

در جستجوی بهترین کلمه‌ام ناگهان یتیمی به ذهنم می‌آید که بهترین کلمه برایش پدر است. به یادم می‌آید برای یک سرباز اسیر شده‌ی جنگ، وطن بهترین کلمه دنیاست. برای یک گناهکار بخشش معنی تمام زندگی را می‌دهد.

هر کدام برای خویش بهترینی را انتخاب کرده‌اند همان گونه که برای یک بیمار سلامتی و برای یک فقیر نان بهترین کلمه دنیاست. شاید بتوان گفت به تعداد تمام انسان‌های این کره‌ی خاکی می‌توان بهترین کلمه پیدا کرد.

و شاید بهترین کلمه برای آنکه در جستجوی «وضعیتی والاتر» است، «انتظار» باشد؛ سکوتی آمیخته با اشتیاقی که نه از بی‌تابی، که از ژرفای فطرتی نورانی می‌جوشد و نویدِ آغازی است برای وصالِ ناگزیر...

آغاز کلام به نام او، او که نامش برترین نام‌هاست...

دنیای کلمات دریای ژرفیست دریایی بی‌پایان. دریای بزرگی که آدمی غرق شده‌ی آن است. واقعا نمی‌دانم کدام کلمه را بگویم، از کجا شروع کنم گویا در مسیری‌ام که خود نه میدانم آغازش کجا بوده و نه می‌دانم به کجا می‌روم. به آن ناب‌ترین کلمه‌ای، آن بهترینی که شامل هر چه هست شود همه‌ی غم و شادی‌ها همه‌ی سکوت و فریادها.

تا اکنون تصور نمی‌کردم که قلمم باید دنبال چیزی باشد که خیلی چیزهای دیگر را به دنبال داشته باشد. اکنون می‌دانم یک کلمه چقدر می‌تواند متعالی باشد، توصیف‌ناپذیر، پنهان شده در افکار و دربردارنده اسرار.

در دنیای کلمات غوطه‌ور شده‌ام سرگردان و متحیر از این گوناگونی، تا اکنون فکر می‌کردم دنیای ما این گونه است ولی کلمات عجب دنیایی دارند. هر کلمه، خود



جستاری در باب

انتظار

تلخیص از کتاب انتظار عامیانه، عالمانه، عارفانه

بنابراین، انتظار اصیل نیازمند نقدی آگاهانه و هدفمند به وضع موجود است.

برخی افراد به طور طبیعی روحیه قانع و غیرمعارض دارند، اما این به معنای ناتوانی در ایجاد انتظار نیست. گاهی انتظار از علاقه به وضعیتی بهتر آغاز میشود و با تشدید این اشتیاق، به تدریج به اعتراض تبدیل میگردد. حتی گاه بهبود تصور وضع مطلوب (بدون تغییر وضع موجود) نیز میتواند بی قراری و انتظار را شعله ور کند. چنین افرادی از «هجران» وضعیت آرمانی خود رنج می برند و این رنج، محرکی برای طلب وصال است.

اعتراض می تواند از یک حق مسلوب، تا یک معشوق مستور، همه را در بر بگیرد. آنجا که حقی را از انسان سلب کرده اند، می تواند فریاد برآورد و ناله کند؛ و آنجا که محبوبی را از او محجوب کرده اند، می تواند مثل شمع اشک بریزد و آرام بسوزد تا تمام شود. اعتراض عاشقانه به هجران سیره عارفانه تمام منتظران وصال است.

انسان باید به وضع موجود اعتراض داشته باشد و الا نمی تواند منتظر باشد. حتی کسی که وضع موجود با مقدار مختصری تغییر، بهبود می یابد و به وضع موجود معترض نیست، نمی تواند به حد انتظار برسد و منتظر تحقق وضع مطلوب باشد. این اعتراض در هر درجه ای که باشد از تنفر نسبت به آنچه هست، تا علاقه شدید به آنچه نیست و باید باشد عنصر اول انتظار محسوب میشود. عدم قناعت به داشته ها، انسان را سرگردان رسیدن به نداشته ها میکند؛ و این سرگردانی و تلاش برای داشتن که معمولاً با امید به «یافتن» همراه است یعنی آغاز پیدایش انتظار در روح سرکش انسان...

شدت و منطقی بودن اعتراض، تعیین کننده کیفیت انتظار است. اعتراضات عمیق و ریشه ای به تغییرات اساسی می انجامند، در حالی که اعتراضات سطحی تنها خواستار اصلاحات جزئی اند. همچنین، اعتراضاتی که بر پایه عقل و منطق استوارند، پایدارترند و در مواجهه با موانع مقاومت میکنند، برخلاف اعتراضات زودگذر که ناشی از تمایلات نفسانی اند.

میخواستم بنویسم آن پک مواد غذایی که تامین نیاز چند روز یک خانواده بود، وقتی مقابل چشمان کودکانشان به آنها مرحمت شد و وقتی حین دست به دست شدن پک، پرتره گزارشی گرفته شد، که البته لطف کردند و صورت یک مادر را شطرنجی کردند، همان شطرنجی که تا قبل از این در تلویزیون روی صورت مجرمان می دیدیم؛ عزت نفسِ صغیر و کبیرِ آن خانواده را کشت؛

و این زیان بارترین قتل برای آنها بود!

میخواستم بنویسم به «آنجا» که می روید فکر نکنید به آنجا رفته اید، فکر کنید همانجا بوده اید و میان خودشان قد کشیده اید... قهرمانِ زندگیِ آنها نشوید، از آنها قهرمان بسازید؛

وقتی به آنها نگاه می کنید دنبال ضعفشان برای دلسوزی نباشید، دنبال استعدادشان برای شکوفا شدن باشید؛

اگر مسئولیتی دارید مثل علی علیه السلام آنقدر ناشناس بروید که نادانسته پیش روی خودتان به خودتان بد و بیراه بگویند نه اینکه در تمام سایتهای خبری تصویرتان منتشر شود...

اگر اینگونه خدمت کردید پدری جوان به آن حد از «حقارت نفس» نمی رسد که دختر خرد سال اش را هر شب کتک بزند...



بررسی

عین‌ها

در مسیر رشد، رنج یا لذت؟!

بیابیم در مسیر حرکت خود بیشتر عمیق شویم همراه با عین‌ها

فشارهاست که شخصیت شکل می‌گیرد و اندیشه عمق می‌یابد. برای دانشجو، دانشگاه تنها مکانی برای انباشت دانش نیست، بلکه فضایی است برای آزمون خویشتن، مواجهه با شکست‌ها و یافتن راه‌های جدید برای عبور از موانع. این فرآیند نه تنها رنج‌آور، بلکه در پس خود لذتی عمیق دارد؛ لذتی که از پیروزی بر خود و کشف ظرفیت‌های پنهان ناشی می‌شود.

در نهایت، پرسش "رنج یا لذت؟" شاید پاسخ واحدی نداشته باشد.

آنچه اهمیت دارد، درک این نکته است که رشد حقیقی در دل همین تضادها رخ می‌دهد. مسیری که اگرچه گاه سنگلاخ و دشوار است، اما مقصد آن، لذتی است پایدار و ریشه‌دار. برای دانشجویی که در این مسیر گام برمی‌دارد، پذیرش رنج‌های موقت، بهای رسیدن به درکی عمیق‌تر از خویشتن و جهان پیرامون است...

رشد، مفهومی است که همواره در دل خود تضادهایی را پنهان کرده است؛ تضادی میان رنج و لذت، میان سختی مسیر و شیرینی نتیجه. در آثار عین‌ها، این دوگانگی با نگاهی عمیق مورد واکاوی قرار می‌گیرد. او رشد را نه صرفاً حرکتی صعودی، بلکه سفری می‌داند که در آن انسان ناگزیر است از میان رنج‌ها عبور کند تا به لذت‌های واقعی دست یابد. در این میان، دانشجو به عنوان فردی که در مرحله شکل‌گیری هویت و اندیشه است، بیش از هر زمان دیگری با این چالش روبه‌روست. فشار دروس، دغدغه‌های اجتماعی و آینده‌ای نامعلوم، همگی می‌توانند چهره‌ای سخت و خشن از مسیر رشد به تصویر بکشند.

اما از نگاه عین‌ها، این رنج‌ها بخشی جدایی‌ناپذیر از فرآیند بلوغ فکری و انسانی هستند. او معتقد است که لحظات دشوار، بستری برای تعمق و خودشناسی فراهم می‌کنند. در دل همین

حقیقت این است که رنج و لذت مربوط به خارج از وجود ما نیست، بلکه به نوع نگاه و موضع‌گیری ماست. من می‌توانم با تمامی امکانات در رنج باشم چون می‌دانم از من جدا خواهند شد و می‌توانم با تمامی رنج‌ها ارحم باشم و لذت ببرم.

| کتاب روزگار ستمگر



صدای بی صدایان

بی واسطه و صریح؛ صدای شما در این صفحه منعکس خواهد شد.

در هر جامعه‌ای، دانشجویان همیشه به عنوان نیروی محرکه تغییر و پیشرفت شناخته می‌شوند. اما گاهی اوقات، صدای آنها به دلایل مختلف در میان هیاهوهای روزمره گم می‌شود. اینجا، در صفحه "صدای بی صدایان"، فرصت داریم تا کلمات شما شنیده شود؛ خواه دغدغه‌های شخصی باشد، نقدهای اجتماعی، یا پیشنهادهای برای بهتر شدن شرایط دانشگاه و یا شهر و استان...

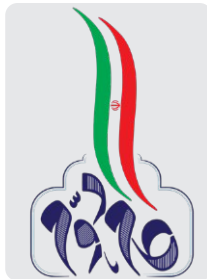
مسئول محترم! دقت کن.

کیمیا ولدی / دبیر رسانه جامعه اسلامی

در حال تورق بیانیه‌ی گام دوم انقلاب بودم، قسمتی از متن بیانیه توجهم را به خود جلب کرد:

"جوانان؛ محور تحقق نظام پیشرفته‌ی اسلامی"

بله به راستی که چنین است. از جمله جوانانی که می‌توانند به اجرای این بند بپردازند، جوانان هوشیار و خوش فکری هستند که در تشکل‌های اسلامی گرد هم آمده و با روحیه‌ی انقلابی و نگاه جهادی در راه رسیدن به آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند. به عنوان عضوی از جامعه دانشجویی، از مسئولان محترم دانشگاه تقاضای حمایت حداکثری من جمله حمایت معنوی از ایده‌ها و فکرهای دانشجویان دغدغه‌مند و همچنین فراهم کردن امکان لازم جهت فعالیت‌های اثربخش دانشجویی را خواستارم.



خدمات الکترونیکی دانشگاه:

تسهیل‌گری یا مانع‌تراشی؟

حسین ابراهیمی / فناوری اطلاعات سلامت

به نظر می‌رسد که فرآیندهای الکترونیکی در خدمت‌رسانی به دانشجویان، نه تنها بهبودی در سرعت ارائه خدمات رفاهی و اداری ایجاد نکرده‌اند، بلکه گاهی مشکلات را عمیق‌تر کرده‌اند. به عنوان مثال، درخواست‌هایی که از طریق سامانه‌های الکترونیکی برای برگه‌های اشتغال به تحصیل یا فرم‌های فارغ‌التحصیلی ارسال می‌شوند، به جای تسریع، با تأخیرهای غیرمعمول و طولانی مواجه می‌شوند. این امر موجب می‌شود که دانشجویان حتی برای مسائل ساده و روتین، مجبور به پیگیری حضوری شوند. به واقع، وقتی سیستمی الکترونیکی می‌شود، هدف آن باید کاهش زمان و افزایش کارایی باشد، نه ایجاد موانع جدید. از مسئولین انتظار می‌رود که با بهبود این فرآیندها، اولویت را به سهولت و سرعت در ارائه خدمات به دانشجویان بدهند.





نمیشود مسئولین کشور مسئولیتی احساس نکنند در زمینه‌ی هدایت فرهنگی جامعه!

بیانات رهبر انقلاب، ۹۲/۰۹/۱۹

اعظم‌محبوب
دبیر جامعه اسلامی

فعالیت‌های فرهنگی مطابق با سلیقه دانشجویان نیست چون دانشجویان نقش اساسی در برنامه‌ریزی و اجرای آن ندارند.

باید بر روی انطباق فعالیت‌های فرهنگی با این سلايق سرمایه‌گذاری کرد. مثلاً دانشجو دوست دارد فعالیت فرهنگی در کنار ورزش و تفریح باشد؛ دوست دارد در مباحث فکری-فرهنگی تماشاگر و منفعل نباشد؛ دوست دارد تنوع و تکثر در فعالیت‌های فرهنگی به رسمیت شناخته شود؛ دوست دارد پیام‌های فرهنگی را در قالب صوت و تصویر آنهم با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های تازه دریافت کند؛ دوست دارد فعالیت فرهنگی با هنر و ادبیات آمیخته باشد؛ دوست دارد خودش در شکل‌گیری فعالیت‌های فرهنگی صاحب نقش باشد و صد‌ها مورد دیگر که به کلی نادیده گرفته می‌شود.

در کنار همه اینها، عدم تخصیص بودجه کافی، باعث شده است که بسیاری از برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی که می‌توانند به توسعه مهارت‌های نرم و ارتقاء کیفیت زندگی دانشجویی کمک کنند، به درستی اجرا نشوند یا به کلی کنار گذاشته شوند.

امید می‌رود دانشگاه محلی برای رشد و شکوفایی علم و فرهنگ باشد، نه سرکوب ایده‌ها و خلاقیت‌ها...

بیشتر حساسیت‌های دوران جوانی در دانشگاه بروز می‌کند اما دانشگاه از نظر فرهنگی دنبال دانشجو نیست تا زمانی که مشکلی برای او پیش بیاید. اگر دانشگاه‌ها بتوانند فعالیت‌های فرهنگی خود را درست اجرا کنند می‌توانند به سایر جاها خط دهند.

بزرگترین آسیب فرهنگی در دانشگاه‌ها روزمرگی فرهنگی است که بخاطر عدم وجود برنامه‌ریزی و نداشتن سند چشم‌انداز فرهنگی ایجاد شده است.

متأسفانه به وضوح می‌بینیم که دانشگاه جایگاه مهمی برای فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی در دانشگاه‌ها قائل نبوده و نیست و فعالیت فرهنگی و تربیتی را نوعی فعالیت تشریفاتی و ویتربینی تلقی می‌کند.

فضای گفتگو و نقد عالمانه و منصفانه و تمرین برای دانشجویان در دانشگاه‌ها رواج داده نشده است.



در بند

فیلم «در بند» به کارگردانی پرویز شهبازی در سال ۱۳۹۱ ساخته شده است. این فیلم داستان دختری دانشجو به نام نازنین (با بازی نازنین بیاتی) را روایت می‌کند که برای ادامه تحصیل به تهران می‌آید و با دختری ناشناس به نام سحر (با بازی پگاه آهنگرانی) هم‌خانه می‌شود. نازنین در این محیط جدید با چالش‌ها و ماجراهای پیچیده‌ای مواجه می‌شود که او را درگیر مسائلی ناخواسته می‌کند. «در بند» با پرداختن به موضوعاتی همچون اعتماد، دوستی و مواجهه با ناملایمات زندگی شهری، توانست در سی و یکمین جشنواره فیلم فجر سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی را برای پرویز شهبازی به ارمغان بیاورد.



باشگاه پنج صبحی‌ها

با خواندن این کتاب درمی‌یابیم که چگونه می‌توانیم با ایجاد یک تغییر در سبک زندگی خود، و سحرخیز شدن، خلاقیت و موفقیت را به زندگی خود دعوت کنیم. کتاب باشگاه پنج صبحی‌ها داستانی خیالی اما الهام‌بخش است. در این داستان با زندگی یک هنرمند، یک کارآفرین و یک سرمایه‌دار آشنا می‌شویم. این افراد هم کدام در زندگی خود مشکلاتی دارند و در تلاش هستند تا با گفتگو با یکدیگر و یافتن راه حل، مشکلاتشان را به نوعی حل کنند. باشگاه پنج صبحی‌ها کتابی دیگر از اوست که زندگی شما را برای همیشه متحول خواهد کرد. موجود طراحی اساساً مورد استفاده قرار گیرد.



چهارچ

پادکست «چهارچ» با چهار اپیزود جذاب، نگاهی نو و متفاوت به دنیای مطالعه ارائه می‌دهد؛ قسمت اول، با موضوع «خواندن یا نخواندن مسئله این است»، اهمیت مطالعه در دنیای امروز و اعتراض به بی‌تفاوتی نسبت به وضع موجود را بررسی می‌کند، اپیزود دوم، «چه نخوانم؟ چه بخوانم؟» راهنمایی می‌کند که چگونه با انتخاب دقیق کتاب‌ها، دریچه‌های جدیدی از دانش و اندیشه را بگشاییم قسمت سوم «چگونه بخوانم؟ چگونه نخوانم؟»، روش‌های بهینه مطالعه را معرفی می‌کند و در نهایت، «چقدر بخوانیم؟» میزان بهینه مطالعه و توازن بین خواندن و زندگی عملی را مرور می‌کند.



افق آرمان

این نشریه تنها یک گاهنامه نیست، بلکه بستری است برای توسعه فکری، فعالیتهای اجتماعی و مشارکت دانشجویی در حل مسائل روز جامعه. افق آرمان پلی است میان علم و عمل، و از تمامی دانشجویان دعوت می‌کند که به این حرکت پیوسته و سهم خود را در ساختن آینده‌ای بهتر ایفا کنند.

